



مرکز عرفان‌سازی کجاست / اثر لقمه شبهه‌ناک را چگونه از بین ببریم

مرکز عرفان‌سازی کجاست / اثر لقمه شبهه‌ناک را چگونه از بین ببریم به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح‌الله قرهی

مدیر ...

مدیر مدرسه علمیه امام مهدی(عج) گفت: یکی از خصایص «بسم الله الرحمن الرحيم» هنگام خوردن لقمه‌ها این است که مریضی‌ها را از بین می‌برد. مگر می‌شود کسی با نام پروردگار عالم چیزی را آغاز کند و آن وقت در آن مفسده‌ای باشد؟ خبرگزاری فارس: مرکز عرفان‌سازی کجاست / اثر لقمه شبهه‌ناک را چگونه از بین ببریم به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح‌الله قرهی مدیر مدرسه علمیه امام مهدی(عج) حکیمیه تهران در ایام ماه مبرک رمضان به شرح دعای ابوحمزه ثمالی می‌پردازد که بخش هجدهم آن در ادامه می‌آید:

***عطا همراه با حفظ کرامت!**

پروردگار عالم امر به مسئلت از خودش کرده است؛ چون ما در آغاز دعاها هم می‌گوییم: «اللهم إني أَسْئَلُكَ» خدایا! من از تو مسئلت می‌کنم. معمول این است که آن کسی که درب خانه کسی می‌رود، مسئلت و درخواستی دارد. انسان به رفتن درب خانه پروردگار عالم امر شده است و ذوالجلال و الاکرام هم خیلی دوست دارد که بنده‌هایش بیایند و مسئلت کنند.

روایاتی را خواندیم که حتی به بندگان خودش بیان فرموده: اگر کسی درب خانه شما آمد، حاجت داشت و از شما مسئلت کرد، درخواست او را در آن حدی که می‌توانید اجابت کنید و کاری نکنید که نعوذبالله و نستجیربالله، آن کسی که درخواست می‌کند، احساس خجالت کند و خجل شود.

پروردگار عالم وقتی هم عنایت می‌کند و می‌دهد، به عطا است. عطا یعنی اینکه یک کسی، فردی را دوست دارد به او هدیه می‌دهد. کما اینکه اصلاً این فضل همیشگی پروردگار عالم است «یا دائم الفضل علی البریه یا باسط الیدین بالعطیه». لذا پروردگار عالم مرحمت که می‌کند، به عطا است؛ یعنی شخص را خجل‌زده نمی‌کند. «أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعِ الْعَطِيَّةَ» خدایا! تو ابداً مانع نمی‌شوی که عطا نشود. وقتی خودت امر می‌فرمایید: بیایید درب خانه من، حتماً می‌خواهی عطا کنی.

به یک تعبیر دیگر پروردگار عالم نمی‌گوید: حالا نیازمندی، بیا این را بگیر و برو؛ اصلاً در دستگاه ذوالجلال و الاکرام این طور نیست. پروردگار عالم کرم کرده، بنی‌آدم را هم گرمی داشته و خودش هم بیان فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ». لذا به آن کسی که گرمی می‌دارد، عطا می‌کند؛ نه اینکه بگوید: چون نیاز دارد، حالا به تعبیر عامیانه یک چیزی را جلوی پرت کنیم تا برود.

ما معمولاً در بعضی از نکات اشعار نو و امثالهم به یکی از حضرات معصومین(ع) عرضه می‌داریم که ما سگ درگاه شما هستیم، کلب این آستانیم، یک استخوانی جلوی ما بیندازید و ... این‌ها را از باب این می‌گوییم که ما خیلی حقیریم، ولی برخورد آن‌ها این طور نیست که یک چیزی جلوی ما بیندازند. آن‌ها عطا می‌کنند. آن‌ها اهل عطا هستند، همان طور که پروردگار عالم، اهل عطا است.

«وَلَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعِ الْعَطِيَّةَ» اصلاً از صفات خدا این نیست که وقتی امر به سؤال کند، منع عطیه کند. معنی منع عطیه هم این می‌شود که مثلاً چیزی را پرت کند و بگوید: حالا که اصرار داری، بیا. در حالی که حضرت حق، وقتی مرحمت می‌کند، با عطا یعنی با لطف، کرم و گرمی داشتن انسان مرحمت می‌کند و این، فرق پروردگار عالم با ما است.

***علت تنها متنی که خدا بر سر مؤمنین نهاده؟**

اولیاء خدا فرمودند: پروردگار عالم ابداً هیچ موقعی نمی‌گوید: یادت است آن موقع این را به تو دادم. البته ادب اقتضا می‌کند ما خودمان یک یک عطا‌های الهی را بشماریم، اما پروردگار عالم هیچ موقع نمی‌آید بر سر ما مت بگذارد و بگوید: این را به تو دادم و ...

تنها متنی هم که گذاشته، برای فرستادن هادی است که فرموده: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ». البته اولیاء خدا بیان فرمودند: آن منت هم که پروردگار عالم گذاشت، برای این است که بگوید: چرا از این نعمت به این خوبی، از این هادی الهی، بهره نبردید؟!

1. هم از هادی خودش دفاع کرده است.

2. هم مؤاخذه می‌کند که چرا استفاده نکردید؟! به تعبیر عامیانه خدا دلش سوخته برای انسان سوخته که چرا استفاده نکرده است.

مثل این می‌ماند که مثلاً می‌گویم - در مثال مناقشه نیست، اما ما چون مادی هستیم و با محسوسات و ملموسات مادی کار داریم، اگر این محسوسات و ملموسات را هم همیشه به عنوان یک کد در ذهنمان بچرخانیم، خیلی از مطالب را حل می‌کند - یک پدر یا مادری، غذای چنین و چنان، یا میوه و نوشیدنی‌ای که فرزندش دوست داشته، برایش گرفته، اما او استفاده نکرده است. لذا مدام با تشر به او می‌گوید: من این را خریدم و این همه پول برایش دادم تا تو استفاده کنی، چرا نمی‌خوری؟!

درست است که صورت ظاهرش، متت است، ولی در واقع پدر و مادر نمی‌خواهند سر فرزندان متت بگذارند. ای بسا یک بچه‌ای که به تعبیر عامیانه و خودمانی، جاهل و نفهم باشد، بگوید: چرا این قدر متت می‌گذاری؟! اما آن‌ها نمی‌خواهند متت بگذارند، می‌خواهند بگویند: چرا خوب نتوانستی از آن استفاده کنی؟! چرا حالا که من میوه‌ها را خریدم، گذاشتی پلاسیده شود؟! چرا این غذایی را که برایت درست کردم و دوست داشتی، کم خوردی؟! صورت ظاهرش این است که من این همه برایش پول دادم، تو باید این‌طور رفتار کنی؟! که این، صورت ظاهر است که ما فکر می‌کنیم متت است، اما دوست دارد و می‌خواهد یک جوری تو را متوجه کند که ببین من در حد وسعم، در حد و اندازه مالی که داشتم، توانستم برای تو بهترین‌ها را تهیه کنم، اما تو استفاده نکردی!

پروردگار عالم هم در باب 171#&؛ لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا، همین را می‌خواهد بفرماید. پروردگار عالم می‌خواهد بگوید که ببین چه هادی خوبی برایت قرار دادم، حیف نبود که تو از این هادی استفاده نکنی؟! لذا همان‌طور که بیان شد، دو مطلب دارد، یکی دفاع از هادی است و یکی هم اینکه خیلی دلش برای بنده‌هایش می‌سوزد.

اصل هم هدایت است و آن‌های دیگر همه فرع است، اگر هادی نباشد، انسان به سمت شیطان می‌افتد. چون انسان یا در جبهه حقّ است، یا در جبهه باطل، و هادی آمده که ما در جبهه حقّ باشیم و الا آن‌های دیگر را که به همه می‌دهد، مثل خورد و خوراک که هم در جبهه باطل می‌خورند - که بیشتر هم می‌خورند - و هم در جبهه حقّ. لذا در هر دو طرف، خواب، خوراک، پوشاک و ... هست، مهم، آن چیزی است که ممیزی است بین جبهه حقّ و باطل است که آن ممیزی، هادی الهی است. برای همین فقط در همین مورد فرمود: 171#&؛ لقد منّ الله و برای چیزهای دیگر، این را نفرمود.

*پیغام گبر به خدا و جواب خدا به او

خدا می‌گوید: من اگر به کافر هم رزق و روزی دادم، باز متت نمی‌گذارم که رزق مرا می‌خوری و بعد در جبهه دشمن می‌روی! یا من دارم به تو رزق می‌دهم، بعد می‌روی یار شیطان می‌شوی!

لذا یک‌بار که موسی بن عمران(ع) به کوه طور می‌رفتند، در راه به آن گبر برخورد کردند. گبر گفت: موسی! کجا می‌روی؟ گفت: برای مناجات با پروردگار عالم می‌روم. به او عرضه داشت که به خدایت پیغام برسان و بگو: اگر تو خدای منی، من نمی‌خواهم بنده تو باشم، اگر تو رزق می‌دهی، من نمی‌خواهم رزق بدهی و ... او بسیار بی‌ادبی کرد. اما موسی، مؤدب است (اگر این چند کد را که مدام بیان می‌کنم، همیشه در ذهنتان بچرخانید، همه مسائل برایتان حل می‌شود. اسّ و اساس مطالب در این‌هاست و مابقی همه فرع است. یکی از این‌ها، همین کدی است که اولیاء دادند و من بنده هم محضران عرض کردم که دو بال پرواز، ادب و اطاعت است).

موسی به کوه طور رفت، مناجاتش تمام شد و می‌خواست برگردد که پروردگار عالم می‌گوید: موسی! ظاهراً چیزی را فراموش کردی. موسی سرش را زیر می‌اندازد و می‌گوید: خدایا! تو که خودت می‌دانی. خدا می‌گوید: تو باید پیغام بنده مرا برسانی و امین باشی. موسی می‌گوید: خدایا! خجلم، بی‌ادبی کرد. پروردگار عالم گفت: برو به آن بنده من بگو (نگفت برو به آن گبر بگو!) تو عارت می‌شود من خدای تو باشم، ولی من عارم نمی‌شود که تو بنده من باشی.

این قدر خدا مهربان است. آن گبر، طاغی است، طغیان کرده، بی‌ادب است، به موسی نیش می‌زند، اما پروردگار عالم می‌گوید: برو بگو تو رزق مرا نمی‌خواهی، اما من به تو رزق می‌دهم. پروردگار عالم، این‌طور رحیم و کریم است و عطا می‌کند، 171#&؛ یا باسطین الیدین بالعطیة، با احترام هم می‌دهد و برای چیزهایی که می‌دهد، متت نمی‌گذارد. خدا نمی‌گوید: ای گبر! برو گمشو، عذابت می‌کنم، من این‌ها را به تو دادم، اما تو قدرشناسی می‌کنی و ...

متأسفانه ما امکان دارد همین‌طور باشیم. اگر یک موقعی برای کسی کاری کردیم، تا عمر داریم، به او طعنه می‌زنیم. در بحث تفسیر و

شرح خطبه شعبانیه عرض کردم که یک بنده خدایی مصالح می‌فروخت. یکی از شخصیت‌ها آمده بود از او مقداری مصالح خریده بود و پولش را هم داده بود. همیشه با آب و تاب می‌گفت: مصالح و آجرهای خانه فلانی را من دادم. طوری هم می‌گفت که انگار رایگان داده بود. بعد ما گفتیم: شما رایگان دادید. گفت: نه، بنده خدا پولش را داد، اما طوری می‌گفت که فکر می‌کردی خودش داده است.

گاهی بعضی از افراد تا اندکی به کسی کمک می‌کنند، تا مثلاً آن شخص، کارهای شود؛ مدام می‌گویند: بله، من بودم که مشکل مالی فلانی را حل کردم و ... ! آسفا، پروردگار عالم وقتی عطا می‌کند، منت نمی‌گذارد، اما ما منت می‌گذاریم.

*منت یا لذت از قدرشناسی؟!

شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز، آن مرد عظیم‌الشأن، تاج سرمان می‌فرماید: این منتی هم که خدا در مورد هادی گذاشته، به عنوان منت نیست، به عنوان این است که می‌گوید: من دوست داشتم تو هدایت شوی، بین چه چیز خوبی به تو دادم، اما تو استفاده نکردی! لذا هم دفاع از هادی و هم اینکه تذکر دهد که از این نعمت بهره ببرید.

مثل آن مادر یا پدری که به فرزندش این طوری می‌گوید، ولی نمی‌خواهد منت بگذارد. اصلاً پدر و مادر همه کارشان برای این است که زندگی‌شان برای فرزندشان باشد. حالا جوان چون هنوز جوان است، تا ازدواج نکرده و بچه‌دار نشده، نمی‌داند این قصه، چه قصه‌ای است. باید به آنجا برسد تا قصه را درک کند.

لذا پروردگار عالم هم منت نمی‌گذارد، بلکه می‌خواهد به این طریق بگوید: چرا از این هادی استفاده نکردی. من که تو را یله و رها نکردم. من که از آن روز اول که هبوط کردی، گفتم: «قلنا اهبطوا منها جميعاً فإما يأتيتكم متى هدى» من که هادی فرستادم، خواستم منت سر تو بگذارم، من برایت هادی فرستادم، من به تو عنایت کردم، من لطف و کرم کردم، چرا بهره نبردی؟! این منت گذاشتن برای همین است.

لذا در ادامه این فراز می‌فرماید: «وَأَنْتَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ» یعنی تو کسی هستی که منت‌دار عالم هستی و همه باید بدانند، اما عطیات بر اهل مملکت بی‌شمار بوده، لذا ما منت‌دار تو هستیم اما تو این طوری نیستی.

پس این از ناحیه ماست که بیان می‌کنیم، نه اینکه او منت بگذارد، «وَلَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَتَمْنَعِ الْعَطِيَّةَ» اما حالا ما به تو می‌گوییم: «وَأَنْتَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ». عرض کردم ادب، خوب چیزی است، نگوییم خوب خدا که فقط در رابطه با بحث هادی منت گذاشته، پس ما منت‌دار او نیستیم! بلکه ما باید بگوییم: ما منت کش تو هستیم، «وَأَنْتَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ» یعنی ما همه گونه زیر بار منت تو هستیم. تو می‌فرمایی: من منت نمی‌گذارم، ولی ما زیر بار منت تو هستیم.

مثل پدر و مادر که بر سر ما منت نمی‌گذارند، اصلاً با عشق و علاقه برای فرزندشان خرج می‌کنند و لذت می‌برند. ابوالعرفا می‌فرمودند - البته این تعبیر را مولانا العارف، علامه حسن‌زاده آملی هم به یک سبک دیگری بیان فرمودند - : شما دیدید وقتی فرزند کوچک است، غذا دهانش می‌کنند. تا بچه غذاخور می‌شود، فرنی یا چیزی به او می‌دهند و می‌گویند: به به است. همین که او می‌خورد و به تعبیری ملج ملوچی هم می‌کند، مادر می‌خواهد او را بخورد! بچه مثل هلو می‌ماند، کیف می‌کند که غذا می‌خورد. مدام می‌گوید: قربانت بروم. لذت می‌برد که بچه‌اش الآن غذاخور شده و به غذا افتاده است. مادر زحمت را می‌کشد و دارد می‌دهد، این هم می‌خورد اما تا یک ملج ملوچی راه می‌اندازد، او کیف می‌کند.

در بزرگسالی هم همین طور است. منتها آن موقع چون بچه است، کیف می‌کند و به تعبیری لپش را هم می‌گیرد و می‌کشد، یا بوسش می‌کند و یا یک کسی احساساتش نسبت به بچه‌ها بیشتر می‌شود، یک نیمچه گازی هم می‌گیرد و صدای بچه را هم در می‌آورد اما کیف می‌کند که بچه به غذا افتاده است. چون بچه‌اش را دوست دارد، خوشش آمده، درست است زحمت کشیده، خرج کرده، کلی وقت گذاشته و مثلاً بادام را این طور کرده، یا وقت گذاشته برود تازه‌اش را گیر بیاورد و ...، اما همین که بچه‌اش می‌خورد، کیف می‌کند.

بزرگ‌تر هم می‌شود، همین طور است. منتها وقتی بزرگ‌تر می‌شود دیگر خجالت می‌کشد که این کار را بکند، اما وقتی می‌بیند که این گل پسرش یا دخترش سر میز غذا آمده و به تعبیری سر سفره غذا نشسته و دارد به تعبیر عامیانه دو لپی هم می‌خورد، او کیف می‌کند. می‌گوید: نوش جان، اما دیگر حالا بزرگ شده رویش نمی‌شود برود لپش را بگیرد و بکشد اما همان حالت کیف هست.

می‌خواهم عرض کنم پروردگار عالم هم به بندگان کیف می‌کند. علامه حسن‌زاده آملی بیان می‌فرمودند: ما چطور نسبت به اکل و شرب فرزندانمان به سرور و بهجت می‌افتیم، پروردگار عالم هم همین طور به سرور و بهجت می‌افتد و لذا هیچ گاه در باب هیچ چیزی

ممت نمی‌گذارد و می‌گوید: من حتی به تو عطا کردم که یک موقع تو خجالت نکشی.

اما همین فرزندی که می‌بیند پدر و مادرش این طور هستند، اگر با معرفت باشد، خودش باید بگوید: دست شما درد نکند، مامان دستت درد نکند، غذا خیلی خوشمزه بود و وقتی چنین چیزی را بگوید، این مادر کیف می‌کند! در درونش وجدی به وجود می‌آید که فرزندش قدرشناس است. نمی‌خواهد ممت بگذارد، اما قدرشناسی بحثش جداست.

لذا امکان دارد من و شما چیزی نگوئیم، اما او هم با عنایتی که دارد، همیشه بهترین چیز را که ما دوست داریم برای من و شما درست می‌کند. چیزی هم نمی‌گوید، اما اگر یک موقعی کار به جایی بکشد، شاید یک گله‌ای بشود که مثلاً بگوید: یک دست درد نکند خشک و خالی هم نگفت البته خدا در باب مادیات این گلیه را هم نمی‌کند - البته این، احتمال است و إلا هیچ موقع هم نمی‌گوید اما یک موقعی اصلاً لذتش به این است که خوشش می‌آید بچه‌اش این طور رشد پیدا کرده است.

حتی بعضی‌ها که در بعد تربیتی، ضعیف هستند، هم همین حالت را دارند. علامه حسن‌زاده آملی می‌فرمایند: مثلاً نگاه کنید بعضی‌ها در باب تربیتی، شاید در بعد قوی نباشند، ولی این ذات انسان است که خوشش می‌آید بچه‌اش مثلاً این طور قوی شده است. مثلاً بچه یک مقدار جلوی پدرش می‌ایستد که این، بی‌ادبی است و نباید این کار را بکند. اما بعد از اینکه قلدری کرد و رفت، پدر برمی‌گردد به همسرش می‌گوید: ببین! پدرسوخته مثل خود من، قلدر شده! یعنی کیف کرده که حالا مثل او شده، اما در واقع این، بی‌ادبی است و عرض کردیم این در تربیت ضعیف است.

مثل اینکه پروردگار عالم نسبت به قلدری و بی‌ادبی آن شخص که به موسی بن عمران گفت: به خدا بگو من نمی‌خواهم تو خدای من باشی و رزق من را بدهی و ... ، چگونه برخورد کرد؟ گفت: تو نمی‌خواهی، ولی ما می‌دهیم! تو عارت می‌آید که بگویی: خدای من این است، اما ما عارمان نمی‌آید که بگوئیم: تو بنده مایی و

*ممت نگذاشتن خدا، اما زیر بار ممت بودن انسان!

منتها در مقابل ما هم باید مؤدب باشیم. لذا این قسم اول که عرضه می‌دارد: «وَلَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعَ الْعَطِيَّةَ« متعلق به خداست. اما در قسم بعدی از این فراز که می‌فرماید: «وَالْعَائِدُ عَلَيْهِمْ يَتَحَنَّنُ رَأْفَتِكَ«، یک مطلب هست. البته از آن «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَ قَوْلُكَ حَقٌّ وَ وَعْدُكَ صِدْقٌ«، کلاً دارد این مسئله را بیان می‌فرماید و ذیل یک مطلب و یک مقوله دارد بیان می‌شود، اما تقسیم بندی این بحث شده است. لذا «وَأَنْتَ الْمَتَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ«، از ناحیه انسان است؛ یعنی انسان باید مؤدب باشد و به پروردگار عالم بگوید: ما که همیشه زیر بار ممت تو هستیم.

این را عرض کردم که مثلاً اگر یک موقع کسی که خیر، مؤمن و متدین بود و خدا به او لطف و مرحمت کرده و تمکن مالی داشت؛ به من و شما یا به یک مجموعه‌ای کمک کرد، درست نیست که ما بگوئیم: حالا این خدا به او داده، مگر چه کار کرده؟! این بی‌ادبی است. البته او نباید ممت بگذارد، اما ما هم نباید بی‌ادب باشیم.

بارها این نکته را عرض کردم که حضرت ثامن الحجج، قبله ایران، آقا علی بن موسی الرضا(ع) فرمودند: «من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزوجل« آن کسی که نسبت به آن مخلوقی که عامل می‌شود نعمتی به دستش برسد (چون صاحب نعمت که پروردگار عالم است، اما شاید کسی باعث شود نعمتی به فرد دیگری برسد)، تشکر نکند و قدردان او نباشد، «لم يشكر الله عزوجل« از پروردگار عالم هم تشکر نکرده است. نمی‌تواند بگوید که من می‌گویم: «الحمد لله رب العالمين«، همان کافی است. تا به من داد، می‌گویم: خدایا! شکرت، او هم خوب وظیفه‌اش بود، مگر از کجا آورده؟! خدا به او داده! خیر، این عین بی‌ادبی است.

در این فرازها عرض کردیم که پروردگار عالم مرحمت می‌کند، «وَتَمْنَعَ الْعَطِيَّةَ« و منع به عطیه‌اش هم نمی‌کند، اما «وَأَنْتَ الْمَتَّانُ« که می‌گوئیم من ناحیه العبد لله تبارک و تعالی است، و إلا حضرت حق، منت‌گذار نیست. ما می‌خواهیم بگوئیم: ما زیر بار ممت تو هستیم. او می‌گوید: نه من ممت نمی‌گذارم، اما ما می‌گوئیم: خیر، شما بزرگوارید.

دیدید در تعارف خودمان هم نسبت به همدیگر، این طور بیان می‌کنیم که خیلی هم عالی است، حال نسبت به ذوالجلال و الاکرام عرضه نداشته باشیم؟! عید، باید ادب داشته باشد و ادب هم اقتضا می‌کند انسان نسبت به پروردگار عالم بگوید: «وَأَنْتَ الْمَتَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ« می‌دانیم تو داری عطا می‌کنی، لطف، محبت و کرم است، البته ما استحقاقی نداریم.

عبدی که وقتی غذا می‌خورد، این غذا تبدیل به گوشت، پوست، استخوان و خون می‌شود. بعد این گوشت و پوست و استخوان و تمام ماهیچه‌ها را نعوذ بالله، نستجیر بالله، پناه به ذات احدیت در راه غیر خدا خرجش می‌کند، در حالی که پروردگار عالم آن رزق را به او داده. اگر خروجی این مطلب، خدای ناکرده در راه شیطان و ابلیس خرج بشود، معلوم است بشر باید خیلی بی‌ادب باشد. چون

خداوند لطف کرده، محبت کرده، عطا کرده و ما همیشه زیر بار مت پروردگار عالم هستیم.

*دعای ابوحمزه؛ مرکز عرفان سازی

ما چندین سال است که شرح دعای ابوحمزه را شروع کردیم و تا به حال فعلاً به اینجا رسیدیم، عرض کردم که دعای ابوحمزه یک مرکز عرفان سازی است. عرفان، عرفان که می‌شنویم و عارف بالله که می‌گوییم، توسط همین دعاست، اگر در آن تأمل کنیم. یک موقع است که ما همین طور می‌خوانیم و می‌رویم. وقتی همین طوری می‌خوانیم، دیگر تأمل نمی‌کنیم که چه نکاتی دارد، در حالی که باید این نکات را از آن بیرون کشید.

به پروردگار عالم عرضه می‌داریم: «وَلَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ « وَتَمْتَنَعَ الْعَطِيَّةُ؛ اصلاً در صفات نیست که خودت امر به سؤال کنی و منع از عطیه کنی. می‌گویم: ای خدا، شکی در این نیست که من وقتی درب خانه‌ات آمدم، تو عنایت می‌کنی و تا در زدم، عطا می‌کنی.

عطا یعنی استحقاقش را ندارم، لطف و محبت توست، بزرگواری توست، تو داری عطا می‌کنی. حالا من بیان می‌کنم: «وَأَنْتَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ» من می‌دانم که همه مملکت تو زیر بار عطای تو هستند. دلیل چیست؟ آن وقت عطای تو مگر یکی دوتا است؟ این بماند ان شاء الله در جلسه بعد عرض می‌کنیم.

از آنجایی که شروع کردیم بیان کردیم: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَوَعْدُكَ صِدْقٌ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ بَكْمٌ رَحِيماً وَ لَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْتَنَعَ الْعَطِيَّةُ وَ أَنْتَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ» ، تا این جا که می‌فرماید: «الْعَائِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحْنٍ رَأْفَتِكَ»، این قسم تمام می‌شود و به فراز بعدی می‌رویم.

*اهل مملکت خدا!

«وَأَنْتَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ» اهل مملکت هم که دیگر معلوم است، همه عالم هستند، فقط ما نیستیم، حیوانات هم هستند. یک روایتی هست که خیلی عجیب است و آن اینکه حیوانات بیشتر شاکرند و می‌فهمند. حتی بال زدن پرندگان و این حرکات ماهیان و نوع آب خوردنشان و اینکه باید به سمت بالا بیایند و ...، همه این‌ها را به عنوان شکر پروردگار عالم بیان کردند.

*راه از بین بردن اثر لقمه شبه‌ناک

لذا برای ما هم بیان کردند: با بسم الله الرحمن الرحيم شروع کنید و با حمد هم تمام کنید. اولیاء الهی هم بیان فرمودند: اگر احساس می‌کنید خدای ناکرده شبهه‌ای در بعضی از لقعات باشد، ولو به اینکه از حلال به دست آوردی، اما نمی‌دانی؛ برای هر لقمه، بسم الله الرحمن الرحيم بگویید. این‌گونه خیلی از آمال و دردها هم از بین می‌رود و اگر مریضی هم در آن باشد که ما نمی‌دانیم، از بین می‌رود.

ما خیلی چیزها را نمی‌دانیم، اما احتمال مریضی هست، لذا بسم الله الرحمن الرحيم، خیلی خصایص دارد، اما یکی از خصایص بسم الله الرحمن الرحيم در خوردن لقمه‌ها، این است که مریضی‌ها را از بین می‌برد. بد است آدم وقتی می‌خواهد غذا بخورد، بگوید: بسم الله الرحمن الرحيم؟! مگر می‌شود کسی با نام پروردگار عالم چیزی را آغاز کند و آن وقت در آن مفسده‌ای باشد؟! خیر، پروردگار عالم عنایت می‌کند.

*رأفت همیشگی

«وَأَنْتَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ» حالا عرض می‌کنم که اهل مملکت، همه را شامل می‌شود و پروردگار عالم به همه عطا می‌کند، منت هم نمی‌گذارد، اما ما همیشه زیر بار متش هستیم. یعنی ادب اقتضا می‌کند که این چنین باشیم.

عرض کردم که چند مطلب را باید در ذهنمان به عنوان کد بچرخانیم، اگر این چند کد را دائم در ذهن بچرخانیم، دائم در عنایت پروردگار عالم هستیم و اصل هم آن چند کد همیشگی است که اگر این‌طور بشود، همیشه انسان در رأفت و محبت پروردگار عالم هست و حواسش هم همیشه جمع است.

«الْعَائِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحْنٍ رَأْفَتِكَ»، نسبت به خلق خودت، محبت و رأفت تو، همیشگی است. عائد است، یعنی تکرار می‌شود. عود که بیان می‌کند، همیشگی است و بعد بیان می‌کنیم که چرا بیان می‌کند: «بِتَحْنٍ رَأْفَتِكَ».

خلاصه اینکه پروردگار عالم خیلی لطف دارد. می‌گوید: مسئلت کنید، هیچ موقع هم قانع نمی‌شود. مسئلت نکرده هم مرحمت می‌کند. حتی کسی را هم که نمی‌شناسد، به او مرحمت می‌کند. حتی به یک بی‌ادبی، مثل گبر هم مرحمت می‌کند و موسی مؤدب، می‌داند باید بگوید و امانتداری کند، اما حرف نمی‌زند. وقتی خود پروردگار عالم می‌گوید: بگو، با خجالت بیان می‌کند. لذا این دو بال پرواز (اطاعت و ادب) در انبیاء بیشتر است.

***فقر پروردگار عالم یا سلطان سلاطین عالم؟!**

حتی آن را هم بیان می‌کند که من می‌دهم، من عطا می‌کنم که عطا، لطفش است؛ بدون هیچ متنی است. تازه یک کاری می‌کند که یک مواقعی ما فکر کنیم که راستی راستی مستحقش هستیم. یک موقع‌هایی ما گردن‌کشی هم در برابر پروردگار عالم می‌کنیم و می‌گوییم: حقم است.

دیدید مثلاً یک کسی در مقابل فرزندش می‌گوید: من حقم است؟! ما هم ممکن است تصوّر کنیم حقمان است، ولی در اصل ما هیچ حقی نداریم. حتی حقّ نفس کشیدن هم نداریم، والله نداریم، چون خودش نفس را داده و خودش هم می‌گوید: بکش و هر موقع هم که بخواهد می‌گیرد. وقتی یک کسی می‌میرد، معنی‌اش چیست؟ یعنی حقّ نفس کشیدن از او گرفته شد. هوا که همان هواست، اما مرد؛ یعنی تمام شد. ما چه ادعایی در مقابل پروردگار عالم داریم؟! این نکته خیلی مهمی است، در آن تأمل کنیم. این لطف خداست.

خدایا! تو این طور مرحمت می‌کنی و ما هم این طور گناه می‌کنیم و بی‌ادبی می‌کنیم. باز هم لطفش است، باز هم عطایش هست، باز هم مرحمت می‌کند، باز هم رزق می‌دهد، باز هم آبرو می‌دهد، باز هم عنایت می‌کند به امیدی که یک روز راستی برگردیم. به امیدی که یک روز به ما بفهماند که شما هیچید، خدا کند که بفهمیم. «؛یا ایّها التّاس انتم الفقراء الی الله» که البته عند الاولیاء، فقیر پروردگار عالم، سلطان سلاطین عالم است، اگر انسان بفهمد!

***بدترین خواب**

خدایا! ما را از خواب غفلت بیدار بگردان. همین دعای روز اوّل ماه مبارک که عرض کردم هر روز بخوانید: «؛اللّهم اجعل صیامی فیه صیام الصّائمین و قیامی فیه قیام القائمین و نبّهنی فیه عن نومة الغافلین»، پس یعنی خوابم، خواب غفلت است که خواب غفلت، بد خوابی است. خدایا! ما را از خواب غفلت بیدار و هشیارمان بگردان.